

31 اکتوبر 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

سلطنت محمد ظاهر شاه و صدارت محمد هاشم خان

(بخش نود و پنجم)

نگاهی به پیوندهای خانوادگی محمد ظاهر شاه:

با رسیدن محمد نادر شاه به سلطنت، خانواده شاهی افغانستان از دودمان امیر دوست محمد خان به دودمان برادرش سلطان محمد خان مشهور به "طلایی" تغییر کرد. این خانواده در ارتباط به نام جد شان سردار یحیی خان (پسر سردار سلطان محمد خان) به نام "یحیی خیل" و نیز به ارتباط مقام دو پسر یحیی خان (سردار محمد یوسف خان و سردار محمد آصف خان) که در عصر امیر حبیب الله خان لقب رسمی "مصاحبان خاص" را دریافت کردند، به "خانواده مصاحبان" شهرت یافتند.



عکس: بزرگان و جوانان خانواده مصاحبان
قطار اول از چپ به راست: محمد عزیز خان، سردار محمد یوسف خان، سردار محمد آصف خان، محمد سلیمان خان، محمد نادر خان، ردیف استاده از چپ بر راست: شاه محمود خان، محمد هاشم خان، احمد شاه خان، شاه ولیخان، محمد علیخان.

راجع به خانواده مصاحبان باید گفت: مادر سردار محمد یوسف خان و سردار محمد آصف خان مسماء "همدم" دختر وزیر محمد اکبر خان غازی بود. سردار یوسف خان سه زن داشت: از

زن اول "شرف سلطانه": یک دختر "محبوب سلطان" (بعدها ملقب به علیا جناب که با امیر حبیب الله خان سراج الملة ازدواج کرد و یگانه فرزندش سردار اسد الله خان سراج بود) و سه پسر: 1- محمد نادر خان (بعدها پادشاه افغانستان)؛ 2- شاه ولی خان (بعدها سفیر در لندن و پاریس که با صفيه "ثمر السراج" خواهر شاه امان الله ازدواج کرد - پسر سردار عبدالولی)؛ 3- شاه محمود خان (بعدها وزیر حربیه و صدراعظم که با صفورا "قمر البنات" دختر امیر حبیب الله خان سراج ازدواج نمود). محمد یوسف خان از زن دوم "مستوره" (از نواده های سردار محمد عظیم خان) سه پسر داشت: 1- محمد عزیز خان (بعدها سفیر در مسکو و جرمنی - پدر محمد داؤد و محمد نعیم خان)؛ 2- محمد هاشم خان (بعدها صدراعظم)؛ 3- محمد علی خان (صاحب منصب - پدران جنیر محمد ولی یوسف). از زن سوم "شمسی" چهار دختر داشت: 1- "تاج سلطانه" (خانم سردار محمد سلیمان خان)؛ 2- "شهباده" (خانم میر محمد حیدر حسینی هراتی - یگانه مرد خارج خانواده و بعداً وزیر مالیه که از طرف مادر با سلاله امیر شیر علی خان پیوند داشت)؛ 3- "شیرین تاج" (خانم سردار محمد یونس خان پسر امیر محمد

د پانو شمیره: له 1 تر 9

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

یعقوب خان)؛ 4 - "ذلیخا" (خانم سردار شیر احمد خان زکریا بعداً رئیس شورا - پدر غلام محمد شیرزاد بعداً وزیر تجارت).

سردار محمد آصف خان چهار زن داشت: از زن اول مسماة "زینب" (نواسه امیر دوست محمد خان): یک پسر - سردار محمد سلیمان خان (پدر سردار احمد علی خان بعداً وزیر دربار و سردار علی شاه خان) که متباقی خانواده سلیمان منسوب به همین شخص است؛ و یک دختر "بلقیس" (خانم سردار محمد رفیق خان). از زن دوم "مروارید": یک پسر - سردار احمد شاه خان (بعداً وزیر دربار - پدر ملکه حمیرا)؛ و سه دختر هر یک بنامهای: 1- "خورشید" (خانم محمد عزیز خان - مادر محمد داؤد و محمد نعیم خان)؛ 2- "ماهپرو" (بعداً ملکه - خانم محمد نادر شاه و مادر محمد ظاهر شاه - بعداً پادشاه افغانستان)؛ 3- "گوهر" (خانم سردار عبدالغنی خان از احفاد سلطان محمد خان طلائی). از زن سوم "هاجره" سه دختر: 1- "صابره" (خانم سردار نور محمد خان زکریا)؛ 2- "خاور" (خانم محمد اکبر خان)؛ 3- "سردار بیگم" (خانم عبدالرشید خان). از زن چهارم "صنوبر" (سیرتی): یک پسر سردار محمد کریم خان.

محمد نادر شاه فقط یک خانم داشت (ملکه ماهپرو - دختر سردار محمد آصف خان کاکایش) که از او دو پسر: یکی محمد ظاهر (در جوانی در پاریس فوت کرد) و محمد ظاهر (بعداً پادشاه افغانستان) و پنج دختر به نامهای: 1- "ظاهره" (در زندان سفوی وفات کرد)؛ 2- "زهره" (خانم سردار محمد نعیم خان)؛ 3- "زینب" (خانم محمد داؤد صدر عظم و بعداً رئیس جمهور)؛ 4- "سلطانہ" (خانم سردار محمد عمر خان نور)؛ 5- "بلقیس" (خانم سردار تیمور شاه آصفی - پسر سردار احمد شاه خان وزیر دربار - برادر ملکه حمیرا).



(محمد ظاهر شاه هنگام رسیدن به پادشاهی و در ایام کهولت و پیری)

چنانچه قبلاً به تفصیل ذکر شد، به تعقیب شهادت محمد نادر شاه بتاريخ 16 عقرب 1312 (7 نوامبر 1933) یگانه پسرش محمد ظاهر که 19 سال داشت، بر طبق قانون اساسی کشور جانشین پدر شد و به حیث پادشاه افغانستان حلف وفاداری یاد کرد. موصوف در 22 میزان 1293 (15 اکتوبر 1914) در شهر کابل چشم بدنیا گشود، چهار سال مکتب ابتدائیه را در کابل خواند و ده ساله بود که به معیت پدر عازم فرانسه شد. شش سال

در آن کشور به مکتب رفت و با زبان و فرهنگ فرانسه آشنائی پیدا کرد. هنگامیکه پدرش در کابل به پادشاهی رسید، محمد ظاهر که 16 سال داشت، بتاريخ 20 میزان 1309 به وطن برگشت و در سال 1310 شامل تعلیم گاه عسکری کابل گردید. بعد یک سال از آنجا فارغ و از طرف پدر به کفالت وزارت حربیه و سپس به حیث وزیر معارف مقرر شد. در این پست فقط دو ماه ایفای وظیفه کرد که پدرش به شهادت رسید و جانشین پدر گردید و طبق معمول پادشاهان قبلی لقب (المتوکل علی الله) را به

د پانو شمیره: له 2 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

پیشنهاد حضرت فضل عمر مجددی (نورالمشایخ) بخود اختیار کرد و از آن به بعد تا چهل سال پادشاه افغانستان بود.

محمد ظاهر شاه در 17 سالگی با حمیرا (15 ساله) صبیبه ارشد سردار احمد شاه خان (وزیر دربار) در خزان 1310 در ارگ کابل ازدواج کرد. ملکه حمیرا نواسه سردار محمد آصف خان (عم محمد نادر شاه) است و از طرف مادر به خانواده شاغاسی شیردلخان لویباب نسبت دارد. سردار احمد شاه خان دو خانم داشت: خانم اول "زرین" (دختر شاغاسی خوشدل خان و یگانه خواهر علی احمد خان والی) بود که یک پسر - تیمور شاه آصفی (با بلقیس خواهر محمد ظاهر شاه ازدواج کرد) و چهار دختر به دنیا آورد، هر یک: ملکه حمیرا؛ عالییه (خانم سلطان محمود غازی پسر شاه محمود خان غازی)؛ میمونه (خانم محمد عتیق رفیق)؛ و امینه (خانم جنرال عبدالله روکی سلیمان). احمد شاه خان از خانم دوم خود "خلیمه" (یکی از منسوبین امیر محمد یعقوب خان) دارای پنج فرزند بود: دو پسر - هر یک همایون شاه آصفی و هارون آصفی و سه دختر - هر یک مریم، لیلا و زهره که به استثنای همایون شاه، همه اینها برخلاف معمول، خارج از حلقه خانوادگی ازدواج کرده اند.

حاصل ازدواج ملکه حمیرا با محمد ظاهر شاه دو دختر و شش پسر میباشند: دختران هر یک بلقیس (متولد 28 حمل 1311) که با جنرال عبدالولی (پسر مارشال شاه ولیخان عموی پادشاه) ازدواج کرد و مریم (متولد سنبله 1313) که با محمد عزیز نعیم (پسر سردار محمد نعیم و زهره خواهر شاه) ازدواج نمود (محمد نادر نعیم یگانه فرزند مریم و عزیز نعیم است)؛ پسران شاه هر یک: محمد اکبر - در 9 سالگی وفات کرد؛ احمد شاه (متولد عقرب 1315) با خاتول نور (دختر محمد عمر نور و سلطانه خواهر شاه)، محمد نادر (متولد جوزای 1320) با لیلما حسینی (دختر محمد حیدر حسینی که مادرش دختر سردار سلیمان خان بود)، شاه محمود (متولد میزان 1325) با محبوبه غازی (صبیبه شاه محمود خان غازی) و محمد داؤد پشتونیار (متولد حمل 1328) با فاطمه عارف (صبیبه جنرال محمد عارف) ازدواج کردند و میرویس که تاحال ازدواج نکرده است.



همه این فرزندان شاه در شهر کابل بدنیا آمده و در کابل به مکتب رفته اند. محمد داود پشتونیار در سال 1980 و شاه محمود در سال 2003، محمد نادر در سال 2021 و شاهدخت مریم در سال 2020 چشم از جهان پوشیدند و باقی فرزندان محمد ظاهر شاه حیات دارند. ملکه حمیرا نیز بتاريخ 27 جون 2002 به عمر 86 سالگی در روم وفات کرد و جنازه او به کابل منتقل و در حوضیره آبائی شان در تپه مرنجان بخاک سپرده شد.

محمد ظاهر شاه پس از کودتای 26 سرطان 1352 از سلطنت رسماً استعفی داد و مدت 29 سال را در روم - ایتالیا در هجرت گذراند. او چند ماه بعد از حمله امریکا به افغانستان و سقوط اداره طالبان و نیز تشکیل اداره مؤقت تحت ریاست حامد کرزی در ماه ثور 1381 (اپریل 2002) دوباره به وطن عودت کرد و در یک قسمت ارگ ریاست جمهوری که در زمان سلطنت خود به انکشاف آن بسیار زحمت کشیده بود، اقامت گزید. موصوف در لویه جرگه اضطراری مورخ 21 جوزای 1381 ش (10 جون 2002) اشتراک نمود و لویه جرگه را با بیانیه خود افتتاح کرد و انصراف خود را از کاندید شدن برای ریاست دولت اعلام داشت. در این لویه جرگه به ایشان لقب "بابای ملت" بطور "مدام

د پانو شمیره: له 3 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په څیر و لولی

العمر" اعطا گرديد. محمد ظاهرشاه بتاريخ اول اسد 1386 ش (23 جولای 2007م) به عمرتقریباً 93 سالگی به رضای حق پیوست و درحضره آبائی و سلطنتی شان در بالای تپه مرنجان - کابل با اعزاز و احترام خاص در جوار پدرش محمد نادرشاه به خاک سپرده شد.

قابل ذکر است که فرزندان این خانواده درنسل بعدی نیزمثل اسلاف خود بیشتر درحلقه خانوادگی ازدواج کردند ونخواستند مرتبت و مقام خود را در اثر ازدواج با خانواده های دیگرافغان پایان آورند. بعضی از جوانان این خانواده تاهنوزهم درقید همین عرف خانوادگی باقی ماندند وکمتر حاضر شدند باخانواده های "غیرمحمد زائی" وحتى محمد زائی فاقد مقام عروسی نمایند.

ملکه حمیرا زمانی باشاه ازدواج کرد که شرایط خاص درکشورحکمرما بود ونهضت نسوان به عقب کشیده شده، مکاتب نسوان مسدود و زنها همه مجبوربه پوشیدن چادری گردیده بودند. ملکه ناچار از این سیاست حکومت پیروی کرد ومثل همه زنان کشور درحلقه زندگی خصوصی فرو رفت وبرای مدت طولانی درچهاردیوار ارگ محصورماند و نتوانست نقش پیشگام خود را به حیث ملکه افغانستان درهمچوشرایط بازی کند. این حالت به روش زندگی ملکه تأثیرکرد و او را از امور رسمی کاملاً بدورکشید که نامی ازملکه دررسمیات برده نمیشد؛ تا آنکه بعد از 30 سال این طلسم محافظه کارانه درهم شکست وملکه دریکی از روزهای جشن استقلال (1339) به معیت شاه و خانم محمد داؤد صدراعظم درحضورمردم پدیدارگشت وبه آغازدومین نهضت زنان افغان رسمیت بخشید. ملکه ازآن به بعد گاه گاهی زنان کشور در ارگ می پذیرفت و دربعضی دعوت های رسمی درخارج کشور به معیت شاه اشتراک میکرد. تاآنکه باکودتای محمد داؤد درسرطان1352 (1973) هنگامیکه شاه به غرض تداوی درخارج تشریف داشت، سلطنت سقوط کرد و رژیم جدید بعداز وصول استعفی نامه پادشاه ازسلطنت، به ملکه وفامیل شاه اجازه خروج از کشور داد. ملکه به ایتالیا نزد شاه رفت وازآن وقت تا آخر عمر درآن کشوربسربرد.

محمدظاهرشاه ازآوان کودکی با ناز ونعمت درخانواده اشرافی وصاحب منزلت و مقام بارآمد، هنوز ده ساله بود که پدرش از وزارت حربیه کشور کنار رفت و به حیث وزیرمختارافغانستان درپاریس مقررشد. او همراه پدر در ماه سرطان 1303 (1924) به فرانسه رفت وشامل مکتب گردید. درمدت هفت سال اقامت درآن کشور با زبان وفرهنگ غربی آشنا شد. محمدظاهر جوان درمیزان 1309 به حیث شهزاده به وطن برگشت وبا گذشت کمترازدوسال به پادشاهی رسید. به این اساس اوتاهنگام سلطنت از رقابت های و زد وبندهای دریاری فارغ بود، باهیچ کس دشمنی وعداوت نداشت، تاآنوقت و بعد ازآن باهیچ کس حرف زشت نگفته وازهیچ کس همچوحرفی نشنیده بود؛ مشکل اقتصادی را نمی شناخت وهرآنچه میل داشت به آن دسترسی پیدا میکرد. وقتی بوطن برگشت بعدازیک سال به مقام بلند وکالت وزارت حربیه و سپس به حیث وزیر معارف در کابینه پدر بدون سابقه کاروتجربه شروع به کارکرد. خلاصه این همه عوامل درتشکل شخصیت اونقش بسزا داشت، نا آشنائی با زبان ومحیط کشور، او را شخص خاموش وکم حرف وفاقد قدرت نطق وبیان که لازمه یک زمامداراست، بارآورد. او هنگام سلطنت و درطول عمر مردخوش قلب و رؤف، صاحب وقار و وجاهت خاص ودرعین زمان بسیارشکسته و پرتواضع بود که هیچگاه موجب ادیت وآزار کس نشد. هنگام شهادت پدر، اوشاهد حادثه بود ودرد کشته شدن پدر را در وجود خود احساس کرد وبجای آنکه انتقام جو وکینه دل گردد، ازخونریزی وکشتاربیزاربود. او به یکبارگی وبطورغیرمترقب پادشاه شد، ولی هیچ تجربه وآمادگی قبلی برای سلطنت نداشت، لذا ناگزیرقدرت را به عموهای خودسپرد که همه آنها با پدرش به اصطلاح شریک السلطنه بودند وهمه در رموز مملکت داری آشنا وکلید قدرت را درست

د پانو شمیره: له 4 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

داشتند. در این حال شاه جوان فقط بطور سمبولیک شاه بود و قدرت در دست بزرگان خاندانی قرار داشت و این موقف را سالهای دراز حفظ نمود، تا آنکه بعد از تقریباً سه دهه به حکومت خاندانی پایان داد و خود زمام امور را بدست گرفت.

قضاوت در مورد سلطنت چهل ساله محمد ظاهر شاه ایجاب دقت و موشگافی دقیق را می نماید، زیرا در این دوره طولانی که مهمترین برهه در تحولات بزرگ جهان بود، برداشتها و قضاوتها از هم دور میروند، برخی آنها با نگاه بسیار انتقادی بررسی میکنند و بعضی از منتهای خوشبینی همه کوتاهی ها را نادیده میگیرند؛ واقعیت امر واضحاً در بین این دو قضاوت قرار دارد.

اجمالی از رویدادهای مهم چهل سال سلطنت:

باشهادت محمد نادر شاه و جلوس محمد ظاهر شاه بر تخت سلطنت، مشی اساسی دولت تغییر نکرد و روش حکومت داری به منوال قبلی زیر نظر محمد هاشم خان صدراعظم - عموی مقتدر و مطلق العنان شاه ادامه یافت، چنانچه شاه جدید در قدم اول خط مشی حکومت خود را به عین متن خط مشی قبلی پدر خود که مشتمل بر 9 فقره بود (چنانچه در مباحث گذشته عین متن آن به نشر سپرده شد) تأیید نمود. با صدور یک فرمان چنین تصریح کرد: «خط مشی حکومت جدید ما بر طبق مقررات شرع مطهرو ترویج او امر دین مبین محمدی (ص) بر وفق خط مشی اعلیحضرت شهید والد مرحوم ما است که بعون الله تعالی در مملکت عزیز اسلامی ما بهمان اساس، همه امور جریان پذیر میگردد و هکذا سیاست امور خارجه این مملکت بر طبق معاهدات دوره سلطنت اعلحضرت شهید موصوف با دول متعا هده کماکان ادامه خواهد داشت.» (روزنامه اصلاح، شماره 95، مورخ 1312)

همچنان شاه جدید بتاريخ 27 عقرب 1312 فرمان دیگری عنوانی سردار محمد هاشم خان صادر کرد و او را به حیث صدراعظم به تشکیل کابینه توظیف نمود. بتاريخ 30 عقرب صدراعظم مؤظف لست کابینه را به شاه تقدیم و شاه آنها منظور نمود که مشتمل به اشخاص ذیل بود: شاه محمود خان وزیر حربیه، فیض محمد خان زکریا وزیر خارجه، محمد گل خان مومند وزیر داخله، فضل احمد خان مجددی [ادامد نور المشایخ قبلاً معین وزارت عدلیه] وزیر عدلیه، احمد علی خان سلیمان وزیر معارف، میرزا محمد خان یفتلی وزیر تجارت و وکیل وزارت مالیه، الله نواز خان [ملتان] وزیر فواید عامه، محمد اکبر خان مدیر مستقله طبیه و رحیم الله خان مدیر مستقله پست و مخابرات. (سالنامه کابل 1312، صفحه 7 و 8)

دوره سلطنت محمد ظاهر شاه 40 سال بطول انجامید و طولانی ترین دوره سلطنت یک پادشاه در تاریخ معاصر کشور می باشد که به مقایسه هر دوره دیگر در کمال آرامش و فارغ از هر جنگ داخلی و خارجی در حالت استقرار و امنیت روز افزون بصورت تدریجی پیش رفت و هر چه شاه بیشتر با مسایل کشور محشور شد، به همان اندازه راه تحول نیز فراختر گردید. دوره 40 ساله سلطنت او را که با کودتای محمد داؤد در 26 سرطان 1352 (17 جولای 1973) به پایان رسید، میتوان بطور کل بدو بخش تقسیم نمود: یکی حکومت های خاندانی و دیگر حکومت های غیر خاندانی.

دوره حکومت های خاندانی شامل سه حکومت ذیل بود که جمعا سی سال دوام کرد:

1 - دوره صدارت محمد هاشم خان که از شروع سلطنت محمد نادر شاه تاجوزای 1325 (1946) مدت 17 سال بطول انجامید؛ مشخصه عمده این دوره استبداد بود و از این ناحیه شباهت زیاد به دوره امیر عبدالرحمن خان داشت. در امور داخلی: استقرار حکومت مطلقه و متمرکز و همچنان تقویه بنیه مالی دولت و فعال ساختن چرخ های اقتصادی کشور، و در امور خارجی: اعلام بیطرفی افغانستان در جنگ

جهانی دوم و گسترش روابط سیاسی با کشورهای منطقه و جهان را میتوان از جمله مهمترین کارهای این دوره شمرد.

2 - دوره صدارت شاه محمود خان (عم دیگرشاه) از جوزای 1325 (1946) تا سنبله 1332 (سپتمبر 1953) مدت 7 هفت سال را دربرگرفت. اقدامات ذیل از دست آورد های مهم این دوره در امور داخلی محسوب میشود: - رهایی زندانیان سیاسی؛ - انتخاب آزاد بلدیہ (شاروالی)؛ - انتخابات آزاد دوره هفتم شورای ملی؛ - آزادی مطبوعات و نشر جراید غیر دولتی (ندای خلق، وطن، انکار، ولس و غیره)؛ - تشکیل حلقه های سیاسی (ویش زلمیان، وطن، حلقه منسوب به ندای خلق، اتحادیه محصلین، کلوپ ملی و غیره). در ساحه روابط خارجی میتوان از عضویت افغانستان به ملل متحد (نوامبر 1946)، جلب همکاری اقتصادی امریکا در پروژه وادی هلمند و از همه مهمتر با تشکیل دولت پاکستان حادث شدن موضوع "پشتونستان" و کشیدگی میان دو کشور را نام برد. در این دوره عطش مردم بسوی دموکراسی شباهت به انسانهای بسیار گرسنه داشت که به یکبارگی بطرف غذا هجوم برده و ایجاد برنظمی نمایند. این پدیده طبیعی را حکومت تحمل کرده نتوانست و حکومت با مشاهده اوضاع به فکر برگشت به عقب و برقراری نظم و دسپلین شد. (تفصیل این همه اجراءات و تحولات در این دوره را در کتاب جداگانه تحت عنوان "رویدادهای عمده در دوره صدارت شاه محمودخان غازی" نوشته ام که در 423 صفحه در 2020 در کالیفورنیا به چاپ رسیده است)

3 - این دوره تقریباً ده ساله که از 16 سنبله 1332 (6 سپتمبر 1953) آغاز و تا 19 حوت 1341 (10 مارچ 1963) ادامه یافت، به مقایسه گذشته، یکی از دوره های پرتحرک، ارتقائی، با نظم و دسپلین در کشور محسوب میشود که اثرات آن بطور مستقیم و یا غیر مستقیم تمام شئون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور را از آنوقت تا حال تحت الشعاع قرار داده است.

مسلم است که رویداد های اخیر دوره صدارت شاه محمود خان مورد انتقاد نخبگان و بعضی از هواداران احزاب خلق و وطن قرار گرفت. آنها به دلیل اینکه نشر جراید شان در آنوقت مصادره و متوقف گردید و کاندیدهای مورد نظر شان از اشتراک در انتخابات دوره هشتم کنار زده شدند و تعدادی به دلیل راه اندازی مظاهرات و شدت عمل و گفتار روانه زندان گردیدند و تعدادی زودتر رها و عده ای دیرتر در آنجا ماندند، حق داشتند که برگشت حکومت را به عقب به نحوی برگشت به استبداد تلقی نمایند. با اینهم آنها نمیخواستند حکومت شاه محمود خان بزودی سقوط کند و جایش را محمد داؤد بگیرد، زیرا آنها میدانستند که با رویکار آمدن محمد داؤد همه دریچه ها بسوی آزادی نسبی که در دو سال اخیر صدارت شاه محمود خان بسته شده بودند، همانطور بسته باقی خواهند ماند. آنها از مشی محمد داؤد که حین راه اندازی حزب دموکرات ملی - "کلوپ ملی" بیان کرده بود، آگاهی داشتند که گفته بود: «دموکراسی مستلزم بعضی تغییرات بنیادی در ساحه معارف و انکشاف اقتصادی است و تا رسیدن بیک مرحله لازم، پیاده کردن دموکراسی در کشور قبل از وقت میباشد.» به نظر محمد داؤد دموکراسی در چنین حال نه تنها منتج به حصول مزایای آن نمیشود، بلکه وسیله ظهور بی نظمی و برهم خوردن ثبات نسبی سیاسی میگردد، طوریکه تجربه در دوره کوتاه "تمرین دموکراسی" نشان داد و اگر جلو آن گرفته نمیشد، احتمال وضع بدتر از ایران وجود داشت و هدف تبلیغات خطیر پاکستان در قبال آن برآورده می شد.

افکار و شیوه کاری محمد داؤد در واقع یک پدیده مشترک از روش دو بزرگمرد تاریخ معاصر افغانستان بود: چنانکه در تحکم، انضباط و تطبیق قانون شهرت بسیار داشت و حتی بعضی ها این

خصلت او را به امیر آهنین افغانستان - امیر عبدالرحمن خان مشابیهت میدهند و او را شخص مستبد و خود کامه میدانند، اما در واقع چنین نبود، بلکه او انضباط و دسیلین را یک اصل مهم در اداره سالم متکی به قانون در کشور میدانست و به آن سخت پابند و منهمک بود. در عین زمان او میخواست مثل شاه امان الله غازی یک اصلاح طلب (ریفورمیست) باشد و کشور را به سمت پیشرفت و ارتقا بکشانند. وقتیکه به مقام صدارت رسید، توانست نظم از هم گسیخته سالهای اخیر دوره صدارت شاه محمود خان را با جدیت و انضباط برقرار کند. محمد داؤد با استفاده از تجارب تلخ رژیم امانی معتقد بود که بدون تقویه بنیه نظامی، رویدست گرفتن اصلاحات میسر نخواهد بود. او برای تقویه بنیه نظامی کشور چه در پست وزارت حربیه و چه در زمان صدارت خود بارها کوشید تا کمک امریکا را جلب کند که به این درخواست او وقعی گذاشته نشد. امریکا مسئله پشتونستان و مشکل افغانستان را با پاکستان بهانه ساخت، زیرا پاکستان هم پیمان امریکا بود و به همین دلیل از کمک نظامی به افغانستان دریغ کرد.

بی اعتنائی امریکا موجب شد تا محمد داؤد پس از تصویب لویه جرگه (1334) دست کمک به سوی شوروی (رقیب امریکا) دراز کند. شوروی سالها منتظر چنین فرصت بود و با آغوش باز نزدیکی محمد داؤد را پذیرفت و کمک های اقتصادی و بعداً نظامی خود را آغاز کرد. به این اساس افغانستان به حیث یک کشور غیرمنسلک باحفظ نزدیکی با شوروی توانست سیاست "توازن بین شرق و غرب" را پیش گیرد و داخل بازی خطرناک بین این دو قدرت رقیب گردد که حفظ توازن واقعی بین آنها کار دشوار بود.

طرح و تطبیق پلان پنجساله اول با تمام نارسائی ها و مشکلات آن اثر بزرگ در انکشاف اقتصادی کشور داشت و ادامه آن در پلان پنجساله دوم طرح ریزی گردید که یک قدم مهم در راه تحول بزرگ در کشور بود. جلب امداد خارجی و توسعه مناسبات سیاسی با کشورهای جهان از یکطرف بر حیثیت سیاسی کشور افزود، و اما از طرف دیگر با تعقیب مسأله "پشتونستان" و تیره شدن روابط با پاکستان و بسته شدن راه ترانزیتی مشکل اقتصادی کشور را زیاد ساخت. در ساحه اجتماعی نهضت زنان و رفع به اصطلاح "حجاب" (روی لچی) یکی از بزرگترین قدمهای این دوره میباشد که باموفقیت تام رویدست گرفته شد. در ساحه معارف نیز انکشاف قابل ملاحظه از نظر کمیت صورت گرفت و کوشش بعمل آمد تا مؤسسات تعلیمی از نفوذ افکار سیاسی بدور نگهداشته شوند، ولی فقدان یک پروگرام ملی در معارف که پایه گذار یک ایدئولوژی ملی و رهنمای یک حرکت سیاسی بر مبنای آن در آینده دور یا نزدیک باشد، موجب شد تا جوانان بسوی ایدئولوژی های چپ و راست افراطی گرایش پیدا نمایند و این نوع تمایلات فکری در معارف کشور بطور مخفی و زیر پرده ریشه بداونند.

در عین زمان پادشاه افغانستان که در سه دهه اول سلطنت به شمول دوره ده ساله صدارت محمد داؤد با موجودیت حکومت های "خاندانی" خود را بیشتر در حاشیه احساس میکرد، تدریجاً تصمیم گرفت تا زمام امور را بدون "شریک السلطنه" در دست گیرد، لذا از قدرت روز افزون محمد داؤد طی سالهای اخیر صدارتش در اندیشه بود. در عین زمان بروز اختلاف در داخل خاندان بین سردار عبدالولی و محمد داؤد، پادشاه را در یک موقف بسیار حساس بین دو عموزاده اش که یکی داماد و دیگر شوهر خواهرش نیز بودند، قرار داد. محمد داؤد در قبال این اختلاف خاندانی عین احساس را داشت و فکر میکرد که تحولات وارده طی مدت صدارتش زمینه های لازم را برای یک تغییر سیاسی در کشور فراهم کرده است و موقع آن فرا رسیده تا بر طبق نظر قبلی خود که هنگام تأسیس "کلوب ملی" بیان کرده بود، سلطنت را از حکومت جدا سازد. او میخواست نظام مشروطه را با تشکیل یک حزب سیاسی و کسب اکثریت پارلمانی در عمل پیاده کند و از آن طریق در راس حکومت قرار گیرد. او به همین منظور در

د پانو شمیره: له 7 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

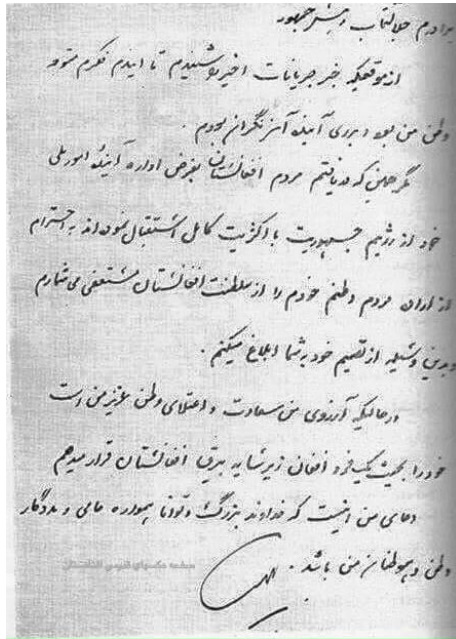
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

آخرین سال صدارت خود دو نامه بحضور پادشاه نوشت و پیشنهاد تغییر نظام شاهی عنعنوی (نیمه مطلقه) را به نظام شاهی مشروطه ارائه کرد. وقتی شاه به این پیشنهاد او جواب مثبت نداد، محمد داؤد از مقام صدارت استعفی کرد. شاه تصمیم گرفت استعفای محمد داؤد را قبول و او را از سر راه خود دور سازد. شاه سپس با تجدد نظری قانون اساسی و بیرون کشیدن پای خاندان سلطنتی از حکومت، بالاخره زمام امور را بعد از سی سال شخصاً در دست گرفت و صدارت را به اشخاص غیر خاندانی سپرد که شامل دوره صدارت داکتر محمدیوسف، محمد هاشم میوندوال، نور احمد اعتمادی، داکتر عبدالظاهر و محمد موسی شفیق بود و این دوره بعد از استعفی محمد داؤد و تقرر داکتر محمدیوسف به حیث صدراعظم در 13 مارچ 1963 آغاز گردید.

اولین کار محمد ظاهر شاه توظیف یک کمیسیون جهت تسوید قانون اساسی جدید بود و در عین زمان تلاش سیاسی جهت عادی ساختن روابط از هم گسیخته بین افغانستان و پاکستان. قانون اساسی جدید در لویه جرگه مؤرخ 18 سنبله 1343 (9 سپتمبر 1964) به تصویب رسید و بتاريخ 9 میزان بعد از توشیح نافذ گردید. قانون اساسی جدید که از یکطرف خاندان سلطنتی را از اشتراک در حکومت و پارلمان محروم ساخت و با این محدودیت محمد داؤد به یک پلنگ زخمی تبدیل کرد که به اهستگی در صدد سرنگونی نظام سلطنتی و اداشت، و از طرف دیگر با آنکه قانون احزاب توشیح و نافذ نشده بود، فعالیت احزاب متعدد از جمله احزاب چپ و راست افراطی علناً روز بروز بیشتر گردید.

مظاهره معروف "سه عقرب" موجب شد تا داکتر محمدیوسف استعفی دهد و شاه محمد هاشم میوندوال رابه تشکیل کابینه توظیف کند (30 اکتوبر 1964). میوندوال نیز بعد از مدت سه سال در کشمکش پارلمان و برخورد های سیاسی بین احزاب که هر روز شدیدتر میشد و این موضوع رابطه او را با شاه جریحه دار میکرد، از صدارت مستعفی شد و بجایش نور احمد اعتمادی مقرر گردید. او نیز در موج خروشان مظاهرات دوامدار پیروان احزاب چپ و راست افراطی اگرچه بار دوم به این مقام منسوب شد، اما در ماه می 1971 زیر فشار شورا از کارکناره گرفت. صدراعظم بعدی داکتر عبدالظاهر نیز به عین سرنوشت و حتی بدتر گرفتار شد، زیرا بر علاوه مشکلات جاری، خشکسالی و قحطی شدید در حصص غربی و شمالی کشور حکومت او را سخت زیر انتقاد برد، تا آنکه موصوف بتاريخ 24 سپتمبر 1972 مجبور به استعفی شد. آخرین صدراعظم غیر خاندانی محمد موسی شفیق بود که در راس کارش سه هدف عمده قرار داشت: 1 - اعاده نظم و دسپلین ناشی از مظاهرات روزمره؛ 2 - برگشت سیاست خارجی کشور از گرایش بسوی اتحاد شوروی بطرف خط میانه و تلاش برای جلب کمکها از کشورهای غربی و کشورهای اسلامی تا نیاز امداد از شوروی را تقلیل دهد و کشور را تدریجاً از وابستگی سیاسی و اقتصادی شوروی بیرون کند. 3 - رفع اختلافات با کشورهای همسایه - ایران و پاکستان که برای این منظور معضله آب هلمند را با ایران حل کرد و با وجود انتقاد و مخالفت بعضی جریانات سیاسی، موفق شد قرارداد مذکور را از پارلمان بگذراند. مذاکرات مفید جهت تشدید روابط دوستانه با پاکستان نیز بعمل آمد. همین تغییر کلی در سیاست خارجی افغانستان بود که شوروی آنرا مخالف "دکتورین برژنیف" دانسته و موقف خود را در قبال سیاست خارجی شفیق در افغانستان در خطر دید و در صدد آن شد تا هرچه زودتر جناح چپ افراطی مربوط به خط "مسکو" یعنی خلق و پرچم را بسیج و آماده کودتا سازد. مگر محمد داؤد پیشقدم شد و به آرزوی ایجاد یک نظام جمهوری مبتنی بر یک ایدئولوژی ملی و اسلامی، کودتای 26 سرطان 1352 را در حالی براه انداخت که شاه برای تداوی چشم در خارج کشور بود. کودتا با اشتراک تعدادی از صاحب منصبان جوان و خورد

رتبه و تعدادی از اشخاص ملکی دوستان محمد داؤد در ظرف چند ساعت شب موفقانه عملی شد و به این ترتیب به عمر چهل ساله سلطنت محمد ظاهر شاه پایان داد.



«برادرم جلالتماب رئیس جمهور! از موقعیکه خبر جریانات اخیر را شنیدم تا ایندم فکرم متوجه وطن من بود و برای آینده آن نگران بودم. مگر همینکه دریافتم مردم افغانستان بغرض اداره آینده امور ملی خود از رژیم جمهوریت با اکثریت کامل استقبال نموده اند، به احترام از اراده مردم و وطنم، خودم را از سلطنت افغانستان مستعفی می‌شمارم و بدین وسیله از تصمیم خود به شما ابلاغ می‌کنم. درحالیکه آرزوی من سعادت و اعتلای وطن عزیز من است، خود را به حیث یک فرد افغان زیر سایه بیرق افغانستان قرار میدهم. دعای من اینست که خداوند بزرگ و توانا همواره حامی و مددگار وطن و هموطنان من باشد.»

محمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان
ایتالیا - 21 اسد 1352 (12 آگست 1973)

قابل ذکر است که شاه پس از اطلاع از کودتا و اعلام نظام جمهوری به اقامت خود در ایتالیا ادامه داد و پس از چند روز استعفی نامه خود را بقلم خود از سلطنت رسماً به کابل ارسال داشت و از آن به بعد تا مدت زیاد از همه مسائل کشورکناره گرفت، تا آنکه کودتای ثور 1357 به وقوع پیوست. شاه کودتای کمونیستی و بخصوص تجاوزقوای شوروی را به افغانستان محکوم کرد و جانبداری خود را از جهاد اعلام نمود و از آن به بعد، بخصوص پس از خروج قوای شوروی از افغانستان برای پیدا کردن یک راه حل مناسب به فعالیتهای سیاسی خود افزود. بعد از سقوط طالبان و رویکار آمدن حکومت مؤقت در دسمبر 2001 تحت ریاست حامد کرزی، شاه سابق بعد از 28 سال زندگی در هجرت، به کشور برگشت و در لویه جرگه 2003 به اولقب "بابای ملت" تقدیم گردید، تا آنکه دست اجل بسراغش آمد و در 93 سالگی بتاريخ اول اسد 1386 ش (23 جولای 2007م) به رضای حق پیوست و در حضیره آبائی و سلطنتی شان در بالای تپه مرنجان - کابل با اعزاز و احترام خاص در جوار پدرش محمد نادر شاه به خاک سپرده شد.

(از آغاز دوره صدارت محمد داؤد تا کودتای 26 سرطان 1352 و از شروع نظام جمهوری تا کودتای 7 ثور 1357 که منجر به شهادت رئیس جمهور محمد داؤد و تعدادی از خانواده او گردید، علاقمندان میتوانند برای شرح جزئیات در کتاب دیگر از این قلم تحت عنوان "زندگی سیاسی شهید محمد داؤد از آغاز تا انجام - 1310 تا 1357"، که در سه جلد و جمعاً 1300 صفحه در سال 1398 ش - 2019م در کابل توسط مطبعه عازم به چاپ رسیده است، مراجعه فرمایند. داکتر کاظم)

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 9 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ